



# از خاطره تانویسنده‌گی

## گفت‌وگویی صمیمی با پیشکسوتان تاریخ در کرمانشاه

مسعود جوادیان

### اشاره

کرمانشاه از جمله استان‌هایی است که در چند دهه اخیر دبیرانی سخت‌کوش و فرزانه را به خود دیده است. به همین دلیل رفتن به آنجا و دیدار و گفت‌وگو با تنی چند از این عزیزان را ضروری دانستیم. وقتی موضوع را با آقای محمدعلی علوی کیا در میان نهادم استقبال کرد و برای هماهنگی و اجرای آن کمک کرد و وقت گذاشت. این نشست در پژوهشگاه تعلیم و تربیت اداره کل آموزش و پرورش استان کرمانشاه و با حضور آقایان احمد لارتنی، خلیل رستمی، محمدعلی علوی کیا، محسن رستمی، مصیب حیدری، الیاسی و خانم برمکی برگزار شد و همکاران ما در آنجا به خوبی مساعدت کردند. حرف‌های ناگفته آنان چندان زیاد بود که می‌شد ساعت‌ها گفت‌وگو را ادامه داد اما چاره نبود که برای پرهیز از حجم زیاد و رعایت حوصله خواننده، برخی پرسش‌ها را به زبان نیاورم!

**جوادیان:** ابتدا یادی بکنم از گذشتگان، بزرگان اهل فضل که پیش از ما در این دیار زیستند و خدمت کردند، مرحوم سردار کابلی، پورداوود، مرحوم فرهپور، مرحوم بهزاد و خیلی از اساتیدی که مایه افتخار کرمانشاهی‌ها هستند. شما می‌توانید پیشنهاد دهید که در مورد چه چیزی صحبت کنیم، به نظر از اساتید خودمان بگوییم. استاد لارزی جنابعالی چه سالی فارغ‌التحصیل شدید؟ در کدام دانشگاه درس خواندید؟

**لارزی:** سال ۵۲، در دانشگاه مشهد درس خواندم.

**جوادیان:** آن زمان هنوز دکتر حائری به مشهد نیامده بود؟

**لارزی:** نخیر

**جوادیان:** استادهایی که در واقع شما به آن‌ها علاقه‌مند شدید و از آن‌ها تأثیر پذیرفتید، یادتان مانده؟ می‌شود کمی از آن‌ها برای ما صحبت کنید؟

**لارزی:** بله. عرض شود من سال ۴۶ رفتم دانشگاه مشهد تا رشته تاریخ بخوانم. اما دوره فارغ‌التحصیلی من طولانی شد؛ به دلایلی. آنجا من با دکتر برادران، دکتر شریعتی و با دکتر وهاب ولی درس داشتیم. او تاریخ معاصر را به ما درس می‌داد و خودش رایزن فرهنگی ایران در ترکیه بود و آمده بود اینجا. بعد با دکتر صدرالدین ولی درس داشتیم، مجموعاً دوران بسیار خوبی بود که ما گذراندیم.

**جوادیان:** کدام یک از این استادان بیشتر از همه توجه شما را به خودشان جلب کردند؟ و از کلاس‌شان لذت می‌بردید؟

**لارزی:** البته در آن زمان ما با یک بینش خاصی به قضایا نگاه می‌کردیم. اغلب با استادان کلنجر داشتیم و معمولاً در پایان هر درس با آن‌ها گفت‌وگوهای داشتیم. اما در مجموع من خیلی چیزها از دکتر برادران و از نحوه کلاس‌داری‌اش یاد گرفتم، از نحوه برخورد و استدلالش. از نگرش دکتر شریعتی هم در مورد مسائل روز خیلی یاد گرفتم. گاهی ۱۰ نفر، ۱۲ نفر که باهاش صحبت

می‌کردیم می‌دیدیم هر کدام از ما کتاب‌های روز را نگاه می‌کنیم اما از ما جلوتر است، اگر دو سال پیشتر حرفی زده بودی و امروز حرفت با آن روز کمی تضاد داشت فوری یادآوری می‌کرد و می‌گفت که آن روز چی گفتم! کاملاً حافظه قوی داشت و خیلی از مسائل را نقد می‌کرد. مثلاً در مشهد زمانی که برنامه امتحان دانشکده را اعلام می‌کردند، در فستیوال فیلم‌ها هر شب یک فیلم پخش می‌شد. باور کنید آن شبی که فیلم را نشان می‌دادند همه دانشجویها آنجا بودند. کسی به فکر این نبود که فردا امتحان است! بعد می‌دیدید که دکتر شریعتی هم آنجا یک گوشه معرکه نشسته است! همیشه تا از در وارد می‌شد جلوی در دانشکده شروع می‌کرد به بحث کردن. کیفش را کنار می‌گذاشت همان جا می‌نشست و آنجا می‌شد کلاس درس! فیلم را نقد می‌کرد و بچه‌ها سؤال‌های دیگری هم از او می‌پرسیدند. من زیاد از ایشان تأثیر پذیرفتم، به خصوص که حساسیت روی مطالب نداشت و مطلب را براساس دید خودش بازگو می‌کرد. این است که از هر یک از اساتید یک چیزی گرفتم. مثلاً تاریخ معاصر را با دکتر وهاب ولی داشتیم. او به تاریخ معاصر ایران تسلط کاملی داشت. اگر من به تاریخ معاصر علاقه‌مند شدم بیشتر ناشی از تأثیرات اوست. لذا تا مدت‌ها با او در ارتباط بودم.

**جوادیان:** لطفاً از ایام خدمت خودتان در کرمانشاه و سال‌های تدریس بگویید. اوضاع کلاس‌های درس به چه نحوی بود، تجاربی که از آموزش تاریخ داشتید.

**لارزی:** دو سه دقیقه قبل که با دوستان صحبت می‌کردیم من گفتم اطلاعات ما درباره مسائل گذشته مثل کار «چینی‌بندزن»‌ها می‌ماند که اگر بگویند من چینی‌بندزن هستم دیگران می‌پرسند مگر آیا چینی‌بندزن هم وجود داشته! چون حالتی که آن زمان وجود داشت الان دیگر وجود ندارد و حتی تجربه آن هم برای دیگران قابل تکرار نیست. مثلاً شما در نظر بگیرید گروه تاریخ بیاید بنشینند در اداره و بگویند، «سؤال» مشترک است و ما خودمان طرح می‌کنیم، زمانش را هم خودمان تعیین می‌کنیم! تصحیح هم دسته‌جمعی می‌کنیم. اداره کاری به این کارها نداشته باشد. امروزه این کارها اصلاً مطرح نیست، اصلاً امکانش نیست. بعد هم افرادی که الان با اینترنت کار

می‌کنند این مسائل برای آن‌ها کهنه است، بله ما چه آقای رستمی و چه دوستان دیگر، وقتی تاریخ درس می‌دادیم مقابل درس‌هایی قرار می‌گرفتیم که می‌خواست طرف را ببرد دانشگاه، برای رشته پزشکی و مهندسی، درس دادن تاریخ یک نوع کشتی گرفتن با دانش‌آموز و مطیع کردنش بود!

**جوادیان: منظور تان این است که بچه‌های برجسته‌ای بودند، اهل بحث بودند؟ از این نظر؟**

**لازتی:** نه، کلاً خانواده بچه را برای رشته تاریخ نمی‌فرستاد دبیرستان! از دانش‌آموزان هم به ندرت کسی پیدا می‌شد که علاقه به تاریخ داشته باشد. به‌خصوص با جوی که وجود داشت، در نتیجه آن‌ها بیشتر به فکر فیزیک و شیمی و ریاضی بودند، درس‌هایی که احتمال قبولی آن‌ها را برای دانشگاه بیشتر کند. خب ما می‌خواستیم جدی درس بدهیم، اما وقتی دانش‌آموزی از تاریخ نمره نمی‌گرفت پدرش می‌آمد و مثلاً می‌گفت این از فیزیک بیست گرفته، از ریاضی بیست گرفته، چرا باید از تاریخ هفت بگیرد؟ این است که درس تاریخ با توجه به شرایطی که برایش گذاشته بودند و شرایطی که وجود داشت مورد اقبال بچه‌ها قرار نمی‌گرفت، این ما بودیم که باید با شیوه‌های مختلف طرف را علاقه‌مند می‌کردیم، به دستش کتاب می‌دادیم که بخواند. این است که شما در گذشته هم دوره خوشبختی برای تاریخ نمی‌توانید پیدا کنید!

**جوادیان: شما سالیان سال سرگروه درس تاریخ بودید.**

**لازتی:** بلی، من از ابتدا تا زمان بازنشستگی سرگروه درس تاریخ بودم.

**جوادیان: از وضع درسی تاریخ در کرمانشاه بگویید.**

**لازتی:** البته الان من بیست و یک سال است که بازنشسته شده‌ام و از وضع امروز خبر ندارم ولی آن زمان که گروهی کار می‌کردیم با دبیران ارتباط داشتیم. اسم اساتیدی را یادآوری می‌کنم. مثلاً آقای رضوانی، آقای رشنوادی و دوستان دیگری که در قید حیات هستند. ما با هم تصمیم می‌گرفتیم که تاریخ را چگونه درس بدهیم. اداره

البته به این کار راضی نبود که ما این‌طور با هم باشیم و منسجم درس بدهیم و روال یکسان داشته باشیم. در حالی که باید خوشحال می‌شدند که ما داریم از این طریق درس را گسترش می‌دهیم و بچه‌ها را علاقه‌مند به تاریخ می‌کنیم یا علاقه‌مند به خواندن کتاب‌های غیردرسی. نه تنها اداره پشتیبانی نمی‌کرد پدر و مادرها هم راضی نبودند. دانش‌آموز در شرایطی بود که باید کتاب تاریخ را می‌خواند، کاری نداشت به اینکه آیا اداره راضی است که ما این‌طور درس بدهیم یا نه ابد! اگر شما بپرسید که آیا پدر یا مادری یک بار آمده بود که بگوید شما زحمت می‌کشید که تاریخ گذشته را به یاد بچه‌ها می‌اندازید؛ نه همچنین چیزی ندیدیم! اگر دوستان کاری می‌کردند روی علاقه شخصی خودشان بود و کار گروهی می‌کردند. حتی با هم می‌نشستیم سؤال مشترک می‌دادیم. زمانی را برای امتحان مشترک تعیین می‌کردیم. حتی گاهی تصحیح مشترک می‌گذاشتیم که دانش‌آموز بداند هیچ جای دیگری نیست. ولی امروز، اولاً که من اطلاع ندارم، دوم هم بعید می‌دانم کسی دل بسوزاند و بیاید این‌طور دسته‌جمعی از پس این همه مشکلات بر بیاید.

**جوادیان: استاد رستمی یادم هست حوالی سال‌های ۵۴ و ۵۵ که در دبیرستان کزازی افتخار شاگردی شما را داشتیم هرگز موقع تدریس به کتاب نگاه نمی‌کردید و کاری به کتاب نداشتید. خاطر هست یک روز ضمن اینکه قدم می‌زدید، و خیلی هم جدی بودید، صحبت را قطع کردید و یک پرانتز باز کردید و فرمودید: این چیزهایی که الان دارم می‌گویم در کتابتان نیست. با آن صحبت شما من خیلی حال عجیبی پیدا کردم و برآیم شوک بود که پس می‌شود معلم چیزهایی بگوید که خارج از کتاب‌های درسی باشد! چون تا آن وقت چنین چیزی ندیده و نشنیده بودیم. از بین دبیرهایی که داشتیم حضرت‌تعالی یک برجستگی خاصی داشتید. دانش‌آموزان هم اطلاع داشتند که حضرت‌تعالی به خاطر مسائل سیاسی آزارهایی دیده و اذیت‌هایی شده‌اید. البته این‌ها را کسی به زبان نمی‌آورد. به هر حال، لطفاً از دوران خدمتتان بگویید و اینکه کجا درس خواندید؟**



سراسری نبود و هر دانشگاهی در ایران خودش مستقلاً امتحان کنکور برگزار می‌کرد. به هر حال من کنکور دادم و قبول شدم! اما نرفتم ثبت‌نام کنم. اسفندماه بود که ایشان نامه‌ای نوشت به من و گفت اگر بیایی هنوز تو را ثبت‌نام می‌کنند و توصیه کرد که بروم ثبت‌نام کنم. من هم رفتم ثبت نام کردم و نشستم سر کلاس. یادم است که یکی از کارمندان آنجا، در وقت ثبت‌نام به من گفت مدارکت را بده، من دیپلم ریاضی‌ام را دادم. دید و گفت: تو با این معدل خوب آمده‌ای اینجا چه بکنی؟! ذوب‌آهن دارد ثبت‌نام می‌کند! برو آنجا. اینجا چیزی گیر تو نمی‌آید. گفتم من خودم به این رشته علاقه‌مند هستم. به هر حال رفتم سر کلاس. این در حالی بود که همه یک ترم خوانده بودند و از ترم دوم هم یک ماه و نیم آن گذشته بود. به هر حال مشغول درس شدم. این را هم بگویم که من همراه با همان دانشجویان که قبل از من یک ترم را گذرانده بودند، در سال ۴۹ فارغ‌التحصیل شدم. هفت ترم را با ۱۴۴ واحد گذراندم؛ هر ترم ۲۴ واحد می‌گرفتم و هیچ کدامش را هم رد نمی‌شدم. باید خودم را به کلاس می‌رساندم. من باید حتماً یکی دو تا کتاب هم در مورد واحدهای بعد می‌خواندم و این سبب شد که اوضاع من تقریباً مناسب باشد. با اساتید هم رابطه‌ام خوب بود، چون تنها کسی که در کلاس صحبت می‌کرد و در مورد مطالب سر کلاس بحث می‌کرد من بودم!

مدیر گروه‌مان آقای دکتر **امیرخانی** خدا بیامرز مرد بسیار دانایی بود. معلمی بود که بورسیه شده بود و رفته بود فرانسه و دکترای ادیان گرفته بود. بسیار آدم فاضلی بود. هم به زبان عربی بسیار مسلط بود و هم فرانسه را خوب می‌دانست و هم به تاریخ مسلط بود. تاریخ ادیان را با ایشان گذراندیم. یک دکتر **علی اکبر ترابی** هم داشتیم که فلسفه علوم به ما درس می‌داد. از او بهره زیادی بردیم. خیلی توانا بود. به ما کتاب معرفی می‌کرد و می‌گفت باید بخوانید و خلاصه کنید و تحویل دهید. بسیار آدم دانایی بود. این است که این‌ها تأثیرگذار بودند. مثلاً تاریخ اروپا را دکتر **سجادیه** درس می‌داد. او نوه مرحوم **قائم مقام فراهانی** بود. بسیار مرد محترمی بود. وقتی ما می‌رفتیم سر کلاس، دفترش را دست من می‌داد. در کلاس ما فقط دو سه تا دانش‌آموز مطرح بودند و ما باید هوای همه معلم‌ها را می‌داشتیم...

**رستمی:** عرض شود خدمت شما که من در دانشگاه تبریز درس می‌خواندم ولی باید قبلاً از دبیرستان بگویم. من در دبیرستان انقلاب (شاپور سابق) رشته ریاضی می‌خواندم. در این دبیرستان یک دبیری داشتیم که دبیر تاریخ و جغرافیا بود به اسم آقای **فیاض**. ایشان طوری درس می‌داد که من که با ذوق و علاقه خودم به دنبال ریاضیات رفته بودم تاریخ را خیلی پیشتر پسندیدم و به آن علاقه‌مند شدم. مثلاً یادم می‌آید در مورد **لطفعلی خان** آن قدر جذاب صحبت کرد که ما شیفته شدیم، یا در مورد **نادرشاه** همین‌طور. اما در سیکل اول معلم تاریخمان دیپلمه بود و چیز خاصی یاد نگرفتیم. منتها برای من از تاریخ یک چیزهایی خوشایند شده بود. من در تمام طول دوران ابتدایی و دبیرستان به مطالعه علاقه داشتم. فرض کنیم شاپور آریز نژاد آن داستان دوره هخامنشی را نوشته بود منظورم داستان «بردایای دروغین» است، و من این‌ها را می‌خواندم. در ضمن در خانه هم پدرم برای ما **شاهنامه** و یا **امیرارسلان** می‌خواند. مخصوصاً در شب‌های زمستان که زیر کرسی می‌نشستیم، اگر مشکل قرآن و این چیزها هم داشتیم ایشان می‌خواند و راهنمایی‌مان می‌کرد. این بود که در همان دوره اول دبیرستان من اطلاعاتی کسب کرده بودم. البته همان‌طور که گفته بودم در سیکل دوم رشته ریاضی خواندم ولی علاقه به تاریخ را هم داشتیم. وقتی دیپلم گرفتم روزی رفته بودم تبریز به منزل یکی از آشنایان. او گفت شما که اینجا آمده‌اید بد نیست کنکور هم بدهید. آن زمان هنوز کنکور

**لارتي: وقتی تاریخ درس می‌دادیم مقابل درس‌هایی قرار می‌گرفتیم که می‌خواست طرف را ببرد دانشگاه، برای رشته پزشکی و مهندسی. درس دادن تاریخ یک نوع کشتی گرفتن با دانش آموز و مطیع کردنش بود**





به هر حال یک روز دکتر امیرخانی، مدیر گروه ما، آمد و به من گفت: برویم دفتر من. رفتیم. با من صحبت کرد و گفت «من با دکتر منوچهر مرتضوی (حافظ‌شناس معروف) صحبت کرده‌ام تا شما مدرس دانشگاه شوید. چون شما مسائل آذربایجان را می‌دانید در عین اینکه فارس‌زبان هم هستید.» حالا من هم خودم یک خاطره‌ای از

دکتر مرتضوی داشتم که مربوط می‌شد به بعد از ریاست دکتر احمد تاج‌بخش بر دانشکده. تاج‌بخش از خاندان قاجار بود، رئیس دانشکده و متخصص صفویه هم بود. او اصول خاصی برای درس دادنش داشت. او هم برای درس دادن و هم برای امتحان گرفتن به اصولی در تاریخ معتقد بود. مثل این بود که مثلاً فلسفه تاریخ خاصی را می‌خواست درس بدهد، به ما هم می‌گفت باید همان را برایش بنویسیم. ماجرای آن تغییرات و به اصطلاح جریان دانشجویی که به وجود آمد، او هم رفت دانشگاه تهران و دکتر مرتضوی جانشین او شد. یک واحدی برای ما در تبریز گذاشته بودند. این واحد در مورد آثار تاریخی و باستانی آذربایجان بود. برای ما دو واحد گذاشتند. همه آمدند. یک آقای بود که خیلی آدم توانایی بود و اسمش در کتاب‌ها بود حالا من اسمش در خاطر من نیست. خیلی خوب درس می‌داد. ما قبلاً یک تاریخ هنر خوانده بودیم. از دانشکده فنی استادی را برای ما آوردند. او تاریخ هنر را به ما درس می‌داد. ما اصول و قواعدی را در مورد بناهای تاریخی و معماری در ایران یاد گرفتیم که بسیار اهمیت دارد.

اما این واحد را، در پایان ترم، وزارت علوم تأیید نکرد و آن را رد کردند. یک عده از همکارهای ما که معلم بودند آمدند پیش من و گفتند: آقای رستمی! شما هم فارسی خوب صحبت می‌کنید و هم می‌توانید با آقایان اساتید و دکتر مرتضوی صحبت کنید. بیا برو پیش او و این مسئله را حل

کن و ما هم رفتیم آنجا و یک برخوردی کردیم که خلاصه اصطکاک پیش آمد. این خاطره در ذهن من بود، لذا وقتی آقای امیرخانی به من گفت برویم پیش دکتر مرتضوی متوجه این خاطره بودم. این شد که من دنبال این قضیه رفتیم. آن جریانات دانشجویی مشکلاتی را برای ما به وجود آورده بود.

**جوادیان:** دوستان اگر موافق باشند، از دوران تدریس بگویند و از احوال کلاس‌های درس.

**علوی کیا:** آقای لارتنی! با توجه به سابقه طولانی که شما در تدریس تاریخ دارید، اگر کتب درسی تاریخ قبل از انقلاب را با بعد از انقلاب مقایسه کنید، به نظر تان آن کتاب‌ها چه ویژگی‌های ممتازی داشت که بشود الان هم از آن استفاده کرد؟

**لارتنی:** من عرض کردم که بیست سال است بازنشسته شده‌ام و کتاب‌های تاریخ را درست ندیده‌ام که بتوانم مقایسه کنم. اما اگر شما بخواهید نظر من را بدانید که برای مسائل تاریخی در مدرسه چه کار بکنیم که برای بچه‌ها جاذبه داشته باشد؛ می‌گویم بهترین چیز تاریخ معاصر است. چون تاریخ معاصر، ویژگی‌هایی دارد که باعث می‌شود با زندگی امروز افراد بیشتر پیوند بخورد، در رشته‌های غیرعلوم انسانی اگر تاریخ بخواهند درس بدهند بهترین تاریخ، تاریخ معاصر است. چون اولاً بچه‌ها خودشان یک حضور ذهن دارند و ثانیاً مطالب نوشته شده در این کتاب‌ها، معمولاً با روحیه پدر و مادرها خوانایی دارد و بچه‌ها می‌توانند با آن‌ها گفت‌وگو کنند؛ در غیر این صورت تأثیری ندارد. من وقتی کلاس می‌رفتم، دانش‌آموزم را اگر کتاب نداشت سر کلاس راه نمی‌دادم. می‌گفتم حتماً کتاب تاریخ را باید همراه بیاورید. چون دانش‌آموز وقتی کتاب را خانه بگذارد یعنی آن را نگاه نکرده؛ پس می‌آید سر کلاس که چه کند؟ این است اگر کتاب وجه مشترکی با زندگی دانش‌آموز داشته باشد و نزدیک به زمان حال باشد جاذبه‌اش برای بچه‌ها و دیگران خیلی بیشتر است. از آن گذشته بهترین شخص برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموز به تاریخ، خود معلم یا دبیر است.

**خلیل رستمی:**  
معلم باید  
مقدم بر دانش  
تخصصی  
خودش، روش  
اداره کردن  
کلاس را بداند و  
آموزش و پرورش  
را درک کند.  
الان متأسفانه  
این‌طور نیست.  
قبلامی رفتند  
دانش‌سرای  
مقدماتی یا  
دانش‌سرای عالی  
و آنجا علاوه بر  
مثلاً تاریخ، این  
چیزها را هم یاد  
می‌گرفتند

آن زمان ما تلاش می‌کردیم که در مدرسه‌ها درس تاریخ را به کسی بدهند که رشته‌اش تاریخ باشد نه کسی که دو ساعت در برنامه هفتگی کم آورده و تاریخ هم به او بدهند که درس بدهد. این شخص خودش هم نمی‌داند سر کلاس چه بکند، پس این دو عامل اساسی است: یکی اینکه موضوع کتاب متناسب با زمان و روحیه افراد باشد، یعنی هماهنگی داشته باشد، و دوم اینکه معلم و دبیر هم به درس علاقه‌مند باشند و این مشروط است.

### علوی‌کیا: آقای رستمی از دبیرهای خودمان در کرمانشاه کسی هست که نامش در ذهن شما مانده باشد؟

**رستمی:** آقای فیاض بودند که البته کرمانشاهی نبود. او خیلی مؤثر بود. اکثراً بچه‌هایی که از دبیرستان شاپور فارغ‌التحصیل می‌شدند و ریاضی خوانده بودند همیشه می‌گفتند مثلاً ما لطفعلی‌خان را از آقای فیاض یاد گرفتیم. یا این را این‌طور فهمیدیم. مرحوم **حسینقلی خان جهانسوز** هم از لیسانسیه‌های تاریخ و جغرافیا بود. ایشان مرد آگاهی بودند. آقای جهانسوز هم خوب درس می‌داد و هم توانایی‌اش برای کار کردن خوب بود. یک موردی را من بگویم که شاید در آینده تأثیر داشته باشد. از روی تعصب هم نمی‌گویم. به نظر من درس تاریخ درس بسیار مهمی است. معلم تاریخ نباید همه معلوماتش فقط در محدوده تاریخ باشد. او باید به مسائل علوم، مخصوصاً علوم پایه اگر در کلاس مطرح شد تا حدی به آن آگاه باشد. شاید کسی پرسد که این اعداد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ چیست؟ معلم باید یک چیزی بلد باشد که جواب او را بدهد، در متدولوژی، یا روش‌شناسی، دکتر **منوچهر تسخیری** استاد دانشگاه بود و خیلی قشنگ درس می‌داد. پرتوان بود. همه این‌ها را ما از او یاد گرفتیم. بعد خودمان هم ادامه دادیم. فرض بفرمایید سر کلاس رشته ریاضی به من می‌گویند آقا اجازه بدهید مطالعه کنیم! این ساعت امتحان داریم. می‌پرسم امتحان چه دارید؟ مثلاً (این مورد برای خودم هم اتفاق افتاده) می‌گویند مثلثات داریم. به ما اجازه بدهید مثلثات بخوانیم. اینجا اگر شما بخواهید مثلاً تاریخ قاجاریه را درس بدهید و به درخواست بچه‌ها توجه نکنید و نخواهید با آن‌ها همراهی کنید، بچه‌ها هم تاریخ شما را گوش نمی‌دهند. هیچ

ارزش‌گذاری برای آن نمی‌کنند. بعد دیدم یکی از آن‌ها دارد ناسازگاری می‌کند. حالا در کلاس ۶۵ نفر نشسته‌اند! در همین دبیرستان انقلاب خودمان، آن روز من برخوردیم به اینکه بچه‌ای گفت من نمی‌توانم این معادله را حل کنم که یک معادله مثلثاتی بود، گفتیم مگه این کاری دارد؟ گفت مگر شما بلد هستید؟ گفتیم بله، و برایش حل کردم! خب این برایش خیلی مهم بود، فهمید که معلم تاریخ هم بویی از این مثلثات برده است. به نظر من معلم باید همه چیز را بداند؛ یعنی

همان روشی که در دانش‌سراهای مقدماتی بود. معلم باید مقدم بر دانش تخصصی خودش، روش اداره کردن کلاس را بداند و آموزش‌وپرورش را درک کند. الان متأسفانه این‌طور نیست. قبلاً می‌رفتند دانش‌سرای مقدماتی یا دانش‌سرای عالی و آنجا علاوه بر مثلاً تاریخ، این چیزها را هم یاد می‌گرفتند. معلم به نظر من باید این چیزها را بداند؛ در غیر این صورت اعتباری ندارد. باید بداند که مثلاً **تولستوی** یک کتاب جنگ و صلحی هم دارد؛ یا فرض کنید مثلاً بداند فلان نویسنده چه اطلاعاتی دارد. یا بداند اگر امروز بازی بارسولونا با رئال مادرید است چه کسی در آن بازی می‌کند. به هر حال باید یک چیزی بلد باشد تا بتواند با دانش‌آموز ارتباط برقرار کند. متأسفانه در سیستم آموزشی ما به این موضوع اصلاً توجهی نمی‌شود. قوی‌ترین آدمی را که بخواهند انتخاب کنند از نظام آموزشی عالی، باید معلم باشد؛ یعنی همه چیز بلد باشد. من توانایی‌های خود را مدیون شغل معلمی می‌دانم. تا روزی که بازنشست شدم شب‌ها مطالعه می‌کردم و سؤال طرح می‌کردم. گرچه هزار دفعه هم درس را داده بودم ولی باز هم در شب امتحان چیز تازه‌ای پیدا می‌کردم. خانم من می‌گفت: تو تا کی می‌خواهی محصل باشی؟ کم سرت را بنداز روی گردنت و سؤال بنویس! بله معلم‌هایی بودند که مثل آن‌ها خیلی کم بود. مثلاً آقای **مسعود گلزاری** در دبیرستان خرازیان؛ البته من باهاش نزدیک نبودم. زمانی هم که من رفتم آنجا، ایشان از آنجا رفته بود. لیسانس باستان‌شناسی داشت. آقای دکتر **بیات** هم بود که دبیر خواهرانم بود. خاطره بسیار خوبی از او دارم. مرد بسیار خوبی بود، و خیلی در وصفش می‌گفتند. خودش را اصلاً کرمانشاهی می‌دانست گرچه نه‌نهادی بود.

**لار تی:** شما که خودتان تاریخی هستید. می دانید که وقایع را همه جور تفسیر می کنند. بستگی دارد که با چه نگرشی به آن نگاه کنید.

**علوی کیا:** خوب مطمئناً نگرش شما یک نگرش درست است. چه طور بیان می کردید؟ **لار تی:** یکی از حرف‌هایی که دکتر شریعتی می گفت این بود که مهم نیست ما چه می گوئیم، مهم این است که چگونه حرف بزنیم، حرف را در چه قالبی بیان کنیم. بحث سر این بود که طرف چگونه حرف بزند نه اینکه چگونه بگوید. حرفش را در چه قالبی بریزد تا بتواند بیان کند، تأثیر بگذارد و جوابگو باشد، یعنی هنر سخن گفتن در تاریخ، مهم‌ترین اصل است. چه می‌خواهی بگویی و چگونه می‌خواهی بگویی.

**علوی کیا:** براساس اسناد و مدارک موجود در آموزش و پرورش و منابع فرهنگی کرمانشاه، آموزش تاریخ در این شهر با یک استاد تاریخ شروع می‌شود نه یک معلم تاریخ و آن مرحوم میرزا مهدی خان فرهیور است که جزو دانایان زمان خودش بوده. میرزا مهدی خان واقعا یکی از بزرگان تاریخ‌نگاری در زمان خودش بوده، منتها حیف که در کرمانشاه زندگی کرد و در همین جا مرد. یقین دارم اگر ایشان از کرمانشاه خارج می‌شد کمتر از رشید یاسمی نبود. او اهل سنندج بود که به کرمانشاه مهاجرت کرده بود. در زمانی که دولت منتخب نظام السلطنه مافی تشکیل می‌شود، او در کرمانشاه در وزارت دارایی محمد علی خان فرزین (که در دولت موقت وزارت دارایی را بر عهده داشته) به‌عنوان معاون مالی آن وزارتخانه مشغول خدمت می‌شود. گفته شده که او به سه زبان فرانسه، ترکی و عربی آشنایی داشته است. به همین خاطر در زمان جنگ جهانی اول به‌عنوان مترجم قشون در خدمت ارتش در می‌آید. این مرد فقط معلم تاریخ نبوده؛ و پس از آنکه آن جریان کابینه مهاجرت منتفی می‌شود و نیروها پراکنده می‌شوند، او در کرمانشاه می‌ماند و به استخدام وزارت معارف در می‌آید. این اولین معلم تاریخ کرمانشاه است. انصافاً



**علوی کیا:** آقای لار تی عزیز، تاریخ معاصر با توجه به مشکلات فراوانی که داشت...

**لار تی:** حتی خانمی بود به نام دکتر خزعلی که از دانمارک آمده بود. شروع کرده بود به تدریس. فکر می‌کرد اینجا دانمارک است، لذا دو جلسه بعد با مشکلات روبه‌رو شد. دکتر وهاب ولی هم همین مشکلات را داشت. گفته بودم که ایشان رایزن مطبوعاتی ایران در ترکیه بود. موقعی که مقامات ایران می‌روند آنجا، پذیرایی خوبی از آن‌ها نمی‌کنند و حتی سال ۵۲ تقریباً دیگر از کار برکنار شد. به تاریخ قاجاریه و انقلاب مشروطه تقریباً با دید خاصی نگاه می‌کرد که جنبه انتقادی داشت. الان نمی‌دانم زنده است یا نه، ولی خیلی واقعا روی بچه‌ها تأثیر گذاشته بود. همه را به مطالعه وا داشته بود. البته دکتر شریعتی طور دیگری بچه‌ها را به مطالعه وا می‌داشت. او وقتی سؤال می‌داد می‌گفت: مثلاً «فلان کس چه گفته، من چه گفتم و تو چه می‌گویی؟» به نظر شما نمره می‌داد. او هم از ایشان تأثیر گرفته بود و سعی می‌کرد با همان روال با دانش‌آموزان کار کند. این بود که جهت خاصی در دانشکده برای مطالعه کردن وجود داشت.

وقتی وارد کلاس می‌شدید می‌دانستید که امروز چه کتاب جدیدی چاپ شده. این است که تاریخ معاصر را با توجه به مأخذی که در آن زمان وجود داشت و شرح حال‌هایی که بود و توضیحاتی که در این مورد بود حالا چه مجاز و چه غیرمجاز با آن دید به قضیه نگاه می‌کرد. کلاً آن زمان جو خاصی بود و همیشه در آن سروصدا بود.

**علوی کیا:** شما در تدریس، مثلاً به کودتای سوم اسفند که می‌رسید چه می‌گفتید؟

**خلیل رستمی:**  
معلم تاریخ نباید همه‌معلوماتش فقط در محدوده تاریخ باشد. او باید به مسائل علوم، مخصوصاً علوم پایه اگر در کلاس مطرح شد تا حدی آگاه باشد

امروز هم که به آثارش نگاه می‌کنیم هنوز تازه به نظر می‌رسد. مثلاً همان جغرافیای نظامی که به نام رزم‌آرا ثبت شده من یقین دارم که توسط فرهپور نوشته شده است. او یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های غرب کشور را منتشر می‌کرد [روزنامه بیستون] درست است که لاهوتی خان مؤسس و مدیر آن بود ولی نویسنده اصلی مقالات آن روزنامه، این مرد بود. آقای عزیزالله بیات که زمانی در کرمانشاه تدریس می‌کرد، و شما بهتر می‌دانید که اهل تملق نبود، وقتی نامی از این شخص برده می‌شد به احترام از او یاد می‌کرد. فرهپور تنها کسی یا شاید جزو معدود افرادی بود در غرب کشور که با زبان و ادبیات پهلوی آشنایی داشت.

**لارتنی:** کار آقای فرهپور قابل ستایش است ولی نمودی در آموزش و پرورش و در فرهنگ و شهر کرمانشاه من ازش نمی‌بینم، او به‌عنوان یک شخصیت مطرح است ولی در کلاس درس تأثیری به آن صورت نداشت. با آقای فیاض هم درس نداشتیم، من هیچ خاطره‌ای از هیچ دبیری در کرمانشاه ندارم.

در دوران دبیرستان آقای زابلی بود که من چیزی از ایشان ندیدم. خاطرات بسیار بدی از بعضی دبیرها دارم که بازگو کردنش الان درست نیست.

**علوی کیا:** ولی در جهت‌گیری‌های سیاسی مؤثر بودند.

**لارتنی:** آن دیگر برمی‌گردد به جهت‌گیری افراد و جنبه شخصی دارد. شما وقتی وارد دبیرستان کزازی یا دبیرستان دیگری می‌شدید برایتان به‌عنوان دبیر تاریخ وزنی قائل نمی‌شدند، بلکه به‌عنوان آچار فرانسه اگر جایی درس نبود فوراً تاریخ درس می‌داد. آن مسائلی که شما فرمودید در مورد آقای بیات یک مورد شخصی و فردی و مربوط به خاص ایشان بود و ما نمودش را در دبیرستان‌های کرمانشاه ندیدیم.

**علوی کیا:** بخشید! من که تدریس می‌کنم (البته شاید این فقط مربوط به رشته علوم انسانی ما باشد) فکر می‌کنم نود درصد دانش‌آموزان اصلاً در کلاس نیستند؛ اما اگر بتوانم فقط روی یک نفر هم تأثیر بگذارم

همین صحبتی نمی‌شود که در مورد تأثیر مرحوم آقای فرهپور و یا آقای رستمی باشد یا آقای فیاض و یا خواهرشان و یا آقای دکتر بیات؟

**لارتنی:** بله، البته هنر معلمی این است که حداقل بتواند حتی یک نفر را جذب کند. روزی من به دکتر شریعتی گفتم شما برای چی این همه داد می‌زنید؟! گفت این چه حرفی است؟! من امیدوارم بعد از خودم، یک نفر بشود دو نفر، بعد دو نفر بشود سه و چهار و پنج نفر و...

این به جای خود؛ ولی با درس در دبیرستان فرق می‌کند. درس تاریخ در مدرسه معلومات عمومی برای کل جامعه است و هر فردی در جامعه باید حداقل آن اطلاعات را به دست بیاورد. معلمی که در دبستان یا در دبیرستان درس می‌دهد باید بتواند آن مطالب را به زور هم که شده به دانش‌آموز بفهماند. چون این جزو مسائل مورد نیاز جامعه است. اگر کسی وظیفه‌شناس نباشد و نتواند سر کلاس توجه کند و وظایفش را مرتب انجام ندهد، فردا فردی مناسب برای اجتماع نخواهد بود. هدف تدریس در مدارس ابتدایی و دبیرستان، آماده کردن این بچه‌هاست برای زندگی اجتماعی فردا.

**علوی کیا:** آقای لارتنی، آدم‌های معروفی در کرمانشاه بوده‌اند، منتها ما همه را نمی‌شناسیم، قدر آن‌ها را نمی‌دانیم. مثلاً کرام‌الدین افسر، هم مورخ بزرگی





بود و هم مترجم خوبی؛ که در خاطرات محمدعلی عمویی از ایشان یاد شده، او دبیر تاریخ ما بود و گفته‌ها و آموزه‌های او بود که ما را به سمت تاریخ کشاند، یعنی بودند کسانی که در کرمانشاه زحمت کشیدند اما ما شاید قدر آن‌ها را نشناختیم.

**لارتنی:** در یک دوره خاصی، حتی قبل از ۲۸ مرداد، آقای رستمی هم در جریان هستند، من محصل پنجم ابتدایی در دبستان هدایت بودم، در آنجا چند نفری بودند که روزنامه **گبوتر سرخ** را شب با مداد می‌نوشتند و فردا صبح می‌فروختند. بستگی دارد آن کسی که در دبیرستان کار می‌کند یا این دانش‌آموز برای چه مقطعی می‌خواهد آماده شود. در مورد تاریخ، من حتی بیشتر می‌خواهم بگویم که (البته در مورد زبان هم همین‌طور است) در این مورد در اینجا به این فکر نبودم که چه کار کنم. زمانی که در مشهد درس می‌خواندم مرا فرستادند به یک دبیرستان. رشته ریاضی بود. مدیر به من گفت: آقا ما نیاز نداریم! گفتم آقا جان شما متن را بخوانید، اینجا برایتان نوشته‌اند که از تجارب ایشان استفاده کنید نه اینکه حتماً درس بدهم. قبول کرد. امتحانات ثلث که شروع شد رفتم سر جلسه؛ دیدم موقع امتحان - سه کلاس ریاضی بود که همگی سر جلسه امتحان حاضر می‌شدند - باور کنید اصلاً نیازی به مراقب نداشت. همه بچه‌ها سرشان در کار خودشان بود! واقعاً تعجب کردم. در حالی که اینجا مرا به‌عنوان ناظر امتحانات فرستادند به یکی از شهرهای استان، باور کنید به اندازه‌ای تقلب از دست و سینه و پای بچه‌ها در آوردم که قابل گفتن نیست. تازه، وقتی می‌خواستیم از شهر خارج شوم همان عده‌ای که تقلب کرده بودند پشت سرم راه افتادند!! جو فرهنگی فرق می‌کند و در هر جامعه بسته به شرایطی است که در آن جامعه وجود دارد. نمونه بارز این که زمانی که فیلم «جنگ و صلح» را در سینمای ایران نشان می‌دادند برخی وقتی از سینما بیرون می‌آمدند، داد می‌زدند مفت گران است! مفت گران است!

**جوادیان:** جناب علوی کیا، شما هم در تألیف کتاب درسی مشارکت داشته‌اید و هم مؤلف چندین اثر غیردرسی هستید. این دو چه

تفاوتی با هم دارند؟ کدام یک سهل‌تر است؟  
**علوی کیا:** نوشتن کتاب درسی در رشته تاریخ امری سهل و ممتنع است. در نگاه اول تعدادی مباحث ساده و آشنای تاریخی است که به اختصار نوشته‌اند. دقایق و ظرایف آن در آغاز دیده نمی‌شود؛ بلکه در فرایند آموزش است که آثار و نتایج آن دیده می‌شود. به نظر من کتاب درسی تاریخ در وهله اول برای آموزش تاریخ برای جوانان تألیف می‌شود، نه برای دانش‌افزایی صرف. نکته دوم اینکه امروز مخاطب اصلی کتب درسی تاریخ، جوانان و نوجوانان ایران اسلامی هستند. لذا باید متوسط درک و استعداد تحصیلی آن‌ها در نظر گرفته شود؛ چه در شهر و روستاها و چه مناطق دور یا نزدیک.

کتاب درسی قاعدتاً می‌باید در راستای اهداف نظام آموزشی تألیف شود و متضمن وحدت ملی و تقویت بنیان‌های آن باشد. از طرح موضوعاتی که موجب آزرده‌گی اقوام و مذاهب و اقلیت‌های ایرانی می‌شود باید پرهیز کرد. ایران فقط قم و کاشان و مشهد نیست. نویسندگان باید نگاهی ملی داشته باشند و تنوع اقوام ایرانی در مناطقی مرزی چون زابل، گنبد، اورامانات و غیره را هم ببینند. نکته دیگر اینکه متن آموزشی باید ساده، روان و جذاب باشد؛ البته با رعایت اصول و معیارهای تاریخ‌نگاری علمی.

هرچند ارجاع‌نویسی در کتب درسی ما متداول نیست اما بهتر است نویسندگان در نسخه اصلی خود مراجع و مصادر و ارجاعات را ثبت نمایند. به نظر من کسانی می‌توانند به امر نگارش کتب درسی تاریخ بپردازند که اولاً دانش‌آموخته رشته تاریخ در دانشگاه‌های معتبر باشند یعنی تاریخ را به مثابه یک دانش آکادمیک و دانشگاهی فرا گرفته باشند. البته منظور من تنها داشتن مدرک تحصیلی نیست، ثانیاً اینکه مؤلف

کتاب تاریخ باید حداقل بخشی از عمر خویش را به آموزش‌گری و معلمی تاریخ گذرانده باشد؛ یعنی تصور عینی و مطابق با واقع از دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی داشته باشد. به اصطلاح امروز چهره به چهره با آن‌ها روبه‌رو شده باشد. گچ کلاس درس را خورده باشد. کلاس درس را در عمل دیده باشد

**علوی کیا: میرزا مهدی خان واقعاً یکی از بزرگان تاریخ‌نگاری در زمان خودش بوده، یقین دارم اگر ایشان از کرمانشاه خارج می‌شد کمتر از رشید یاسمی نبود**

**محسن رستمی: به نظر من هدف از تاریخ بایستی «شناخت» باشد. ما با انسانی به نام دانش آموز سروکار داریم و باید به او آموزشی بدهیم که شناخت پیدا کند. به عبارت دیگر باید به طور غیرمستقیم فلسفه تاریخ را به او آموزش داد**

تا بتواند متن آموزش را دریابد. نه کلاس‌های ویتربینی و دکوری که فیلم و نمایش آن در تلویزیون گذاشته می‌شود.

**جوادیان: آقای علوی! لطفاً قدری از نوشته‌هایتان بگویید. علوی کیا:** آنچه در باب آثار و تألیفات قابل عرض است، تألیف بخش تاریخ اسلام و ایران در قرون نخستین اسلامی از کتاب تاریخ ایران و جهان ۱ که در سال ۷۹ نگارش یافت و تا سال گذشته در مدارس کشور تدریس می‌شد. دیگر بخش تاریخ اروپا در قرون جدید در کتاب تاریخ ایران و جهان ۲ است.

علاوه بر این، من در زمینه تاریخ محلی، با کمک دوستانم آقایان دکتر رستمی گوران و مصیب حیدری «تاریخ آموزش و پرورش نوین کرمانشاه» را تألیف نمودیم که در آن پیدایش نخستین مدارس جدید در کرمانشاه تا سال ۳۲ بررسی می‌شود. بخش قاجار آن توسط بنده نوشته شده است و ادامه آن تا کودتای ۳۲ را آقای رستمی تألیف کرده‌اند.

از مجموعه کتاب‌های «تمدن‌های بزرگ جهان» که انتشارات مدرسه چاپ و منتشر کرده دو کتاب **تمدن آرتک و اینکا و تمدن روم باستان**، و نیز از مجموعه چراهای تاریخ ایران انتشارات قدیانی **تاریخ ایران در عصر صفویه** تألیف من است. این کتاب‌ها با هدف آموزش تاریخ برای جوانان نگارش یافته است.

### **جوادیان: درباره مجموعه موزه‌ها!**

**علوی کیا:** اطلاع دارید که بخش مهمی از آثار تمدن ایران، در خارج و در موزه‌های جهان نگهداری می‌شود. این آثار گنجینه‌هایی بی‌بدیل و گران‌بهاست که دیرینگی و عظمت تمدن با شکوه ایران را نشان می‌دهد. من از مدت‌ها قبل، حدود ده سال پیش، شروع به مطالعه و تحقیق در این باره نمودم که ماحصل آن یک مجموعه چهار جلدی است که در آن، سیر تاریخی شناسایی کشف و انتقال آثار ایران

باستان به موزه‌های بزرگ جهان یعنی موزه‌های **لوور، بریتانیا، متروپولیتن و ارمیتاژ** را نشان می‌دهد و نمونه‌هایی از گنجینه آثار ایران باستان و کیفیت هنری آن بیان می‌شود. این مجموعه در انتشارات قدیانی زیر چاپ است.

**محسن رستمی:** من یک چیزی را خدمت شما عرض کنم؛ از نظر اصول؛ چون شما خودتان در این کار هستید. به نظر من هدف از تاریخ بایستی «شناخت» باشد. ما با انسانی به نام دانش آموز سروکار داریم و باید به او آموزشی بدهیم که شناخت پیدا کند. الان این طور نیست. ما در کتاب‌های درسی‌مان به بچه‌ها «اطلاعات تاریخی» می‌دهیم، «شناخت تاریخی» نمی‌دهیم. به عبارت دیگر باید به طور غیرمستقیم فلسفه تاریخ را به او آموزش داد و نه فقط اطلاعاتی از گذشته. باید ببینیم سیر تکوین این ماجراهایی که از سر این جامعه گذشته چگونه است. خدمت شما مثالی عرض کنم: سلجوقیان یکی از سلسله‌های بعد از اسلام است که بیشترین قلمرو را داشته است و اگر ما بخواهیم بحث ملیت را در کشور خودمان توسعه بدهیم باید به آن اتکا بکنیم. در عین حال باید ببینیم این تمدن بزرگ که به آن حد رفیع خودش رسید، چطور شد که منقرض شد. یا اینکه مثلاً باید به این شناخت برسیم که بدانیم ما چه عارضه‌ای در تاریخ خودمان داریم که نمی‌توانستیم مثل اروپا پیشرفت کنیم! آیا اصلاً کسی به این‌ها فکر می‌کند؟

و باز نمونه دیگر: فلسفه اینکه مغول آن حرکت‌ها را کرد چه بود؟

به طور کلی ما باید به فکر آموزشی باشیم که به دانش آموز شناخت بدهد و قدرت تحلیل او را بالا ببرد. یعنی بچه بداند که این وقایع را که کنار هم می‌چیند از آن چه به دست می‌آورد. من فکر می‌کنم این‌ها باید رعایت شود.

اصلاً دلیل قدرت گرفتن سلسله‌های کوچکی که بعد از اسلام در ایران به وجود آمدند چه بوده؟ آیا کسی اصلاً به فکرش افتاده که به این سؤال پاسخ بدهد؟ اصلاً برای خودش چگونه توجیه می‌کند تا بتواند آن را درس بدهد؟ ما باید حق این مطلب را ادا کنیم. واقعاً آدم در یک مسئولیتی که قرار می‌گیرد بایستی تکالیفش را بداند. شما توانایی‌اش را دارید، تسلطش را هم دارید. این‌ها را حتماً لحاظ

کنید که دیگر کسی به این شکل به تاریخ نگاه نکند. الان کسی حاضر نیست یک کتاب تاریخی و حتی یک داستان تاریخی بخواند.

آن قسمتی از کتاب تاریخ که آقای علوی کیا فرمودند نوشته‌اند این ویژگی‌ها را دارد، اما یک قسمت دیگرش، که آن را آقای دکتری که اسمش یادم نمی‌آید نوشته بود، اطلاعات صرف است، اصلاً تحلیل ندارد. فقط نوشته، چه کسی آمد و چه کسی رفت و اینکه جنگ جهانی دوم چه زمانی شروع شد؟ این تحلیل، رفتاری در دانش آموز ایجاد نمی‌کند.

**جوادیان: خانم برمکی شما از مدارس دخترانه برای ما صحبت کنید. ما معمولاً چندان اطلاع نداریم که در مدارس دخترانه چه می‌گذرد و دانش‌آموزان دختر چه تصویری از این درس‌ها دارند. آیا سنخیتی بین خودشان و درس حس می‌کنند؟ از خاطراتتان هم بفرمایید! از تدریس خودتان بگویید.**

**برمکی:** من فکر می‌کنم نسبت به مطالعه تاریخ چندان تفاوتی بین مدارس دخترانه و پسرانه وجود ندارد. علی‌الخصوص در چند ساله اخیر. به‌طور کلی در دانش‌آموزان علاقه به تاریخ کم است. شاید اوایل بیشتر می‌شد علاقه‌مندانی نسبت به درس تاریخ پیدا کنیم اما هرچی زمان سپری شد تعدادشان کم و کمتر شد. به واقع شاید بگویم الان به دلیل گسترش رسانه‌های جمعی و ارتباطات، بچه‌ها به جای پرداختن به مطالعه و کتاب، رفته‌اند سراغ فضای مجازی. چهار پنج شب پیش بود که در اخبار سراسری اعلام می‌کرد میزان استفاده بچه‌ها و یا کودکان کشور ژاپن در استفاده از موبایل در روز شاید ۱۷ دقیقه باشد اما در ایران حدود چندین ساعت است. بنابراین رسانه‌های جمعی که به این شکل جای مطالعه را گرفته علاقه‌مندی را به همان نسبت، از جمله نسبت به کتاب درسی، خیلی کمتر کرده‌اند. امروز پرداختن به مسائل جانبی خیلی بیشتر شده است. واقعیت این است که در چند سال اخیر این علاقه‌مندی خیلی کمتر شده و ما حتی با به کار بردن ترفندهای متعدد نتیجه نمی‌گیریم. آن علاقه و انگیزه قوی که در هر کدام از ما بوده و سبب شده تاریخ را مطالعه کنیم در بچه‌های امروز نیست یا کمتر است. شاید

بتوانم بگویم که تنها دلخوشی من معلم تاریخ، همین‌طور آقای لارتنی، آقای رستمی و سایر بزرگواران این باشد که در طول خدمت‌مان یک نفر علاقه‌مند به تاریخ از میان این دانش‌آموزان ایجاد نکنیم، ولی واقعیت این است که من به جایی رسیده‌ام که فکر می‌کنم حتی آن یک نفر هم پیدا نمی‌شود! دانش‌آموزان مرتب سر کلاس می‌گویند که نمی‌شد این کتاب تاریخ را «شما!» یک مقدار ساده‌تر می‌نوشتید؟ و من در جواب آن‌ها می‌گویم من مؤلف کتاب درسی شما نیستم. این چیزی است که به‌عنوان وظیفه به عهده من و شما گذاشته شده است. دانش‌آموز می‌گوید ما اصلاً علاقه‌ای نداریم که بخواهیم تاریخ را مطالعه کنیم. می‌گویم اگر علاقه‌ای هم ندارید با توجه به اینکه رشته شما علوم انسانی است این از درس‌های اصلی رشته شماست و باید مطالعه کنید و دست کم در حد قبولی نمره‌تان را بگیرید! اما باز هم، شاید باور نکنید که هیچ کدامشان علاقه‌ای به تاریخ ندارند. فقط دو نفر، آن هم برای اینکه معدل پایین نداشته باشند نمره می‌آورند؛ بقیه زیر ۱۰ می‌آورند. یعنی نمره امتحان مستمر اول آن‌ها زیر ۱۰ بوده. در این صورت آیا من معلم نباید دلسرد شوم؟!

از طرف دیگر اتفاق افتاده که در طول یک ساعت و نیمی که در کلاس بوده‌ام و تاریخ درس می‌داده‌ام فقط یک پاراگراف کوتاه درس داده‌ام، چون باید به مسائل سیاسی بچه‌ها پاسخ می‌دادم تا آن‌ها را اقناع کنم. فکر می‌کردم اگر بتوانم در این زمینه‌ها پاسخگوی دانش‌آموزان باشم خیلی بهتر از آن است که بیایم مسائلی را که خیلی قدیمی و کهنه شده و کاربردی در زندگیشان ندارد مطرح کنم. به هر حال، ما در مدارس مان نسبت به درس تاریخ معضل داریم.

**جوادیان: خسته نکنم شما را، آقای حیدری عزیز شما بفرمایید.**

**حیدری:** خدمت شما عرض کنم مباحثی که گفته شد همه واقعاً به جا بود. اما به نظر من، اگر بخواهیم بحث آموزش را مطرح کنیم در واقع باید مثلی با سه ضلع را در نظر بگیریم. این سه ضلع عبارت‌اند از معلم (که به نظر من قاعده این مثلث است) کتاب و دانش‌آموز. در مورد معلم همه گفتنی‌ها را گفتند و واقعاً نقش اصلی



اینکه خودشان بدانند، نوسازی اش می کنند، به روزش می کنند تا جوابگوی نیازهای مادی آن ها هم باشد؛ ولی ما حاضر نیستیم این کار را بکنیم. این است که معلم وقتی آن ها را بلد بود، وقتی توانایی داشت مقبولیت خواهد داشت. فرض کنید دیشب تیم فوتبال چکار کرده، این را بیار در درس تاریخ، یک چیزی را باید بگویی دیگر. از سوی دیگر از معلم تاریخ بپرسید که چرا اروپایی ها به این سرعت رشد کردند و ما نکردیم؟ مگر ما همزمان با آن ها نیستیم؟ مثلاً فرض کنید میچی در ژاپن یا امیرکبیر در ایران را مقایسه کنیم یا مثلاً تربیت پطر کبیر چه بود؟ خب این مسائل را باید آگاهی داشته باشیم و به کار ببریم. یعنی عملاً همه مسائل را کاربردی مطرح کنیم.

**جوادیان:** در واقع نتیجه ای که می گیریم این است که اگر معلم قوی با معلومات وسیع باشد و اطلاعات فراوان هم داشته باشد، ضعف های کلاس و کتاب درسی را می پوشاند.

**لارتنی:** بله تاریخ را خوب یاد می گیرد. چرا در اروپا، وقتی می خواهند به کسی اجازه اقامت بدهند تاریخ آن کشور را ارزش امتحان می گیرند؟ ما برای حفظ ارزش های واقعی خودمان، باید بلد باشیم یک توجیهی دست آن بدهیم. آقا محمدخان چه خصلت ها و چه عادت هایی داشت که آن فجایع را به بار آورد؟ معلم این ها را باید بلد باشد.

را دارد به خصوص در درس هایی که با اخلاق سروکار دارد، و محور بحثش رفتار، کردار و علوم انسانی است. در این درس ها معلم می تواند وزنه سنگینی باشد. آگاهی و علم معلم، همان طور که دوستان فرمودند، در زمینه های مختلف خیلی می تواند کمک کننده باشد. معلم حتی اگر یک هنری داشته باشد، مثلاً خط خوبی داشته باشد، باز هم می تواند برای دانش آموز برانگیزاننده باشد. نکته دیگر، چیزی است که من فکر می کنم یک معضل است، به خصوص در علوم انسانی، تسلط بر سیستم هاست. متأسفانه بر خورد ما با تکنولوژی همیشه منفی بوده مگر اینکه مجبور به پذیرش آن شده باشیم. الان خیلی از کلاس های درس ما مجهز به وایت برد، ویدئو، پروژکتور و وسایل رسانه ای هستند اما خیلی از معلم ها آگاهی ندارند که از آن ها چگونه استفاده کنند. البته یک بخش از آن برمی گردد به ضعف هایی که در این زمینه داریم. یکی از ضعف هایی که داریم این است که

مقدمات لازم را برای این کار فراهم نمی کنیم. وقتی در کشوری مثل اندونزی بحث تجهیز کلاس ها مطرح شد چندین سال قبلش آمدند برنامه ریزی کردند، نرم افزارها و امکانات را تهیه کردند. معلم ها را آموزش دادند و بعد کم کم شروع کردند به تجهیز کلاس ها و استفاده عملی آن. اما اینجا برعکس شد. تلاش می کنند کلاس ها هوشمند شود بدون اینکه عقبه لازم را داشته باشد. معلم اطلاعات لازم را دارد ولی تجهیزات کافی وجود ندارد. من فکر می کنم یکی از نکاتی که مجله رشد تاریخ باید به آن توجه کند همین نکته است.

**لارتنی:** در مورد اینکه فرمودید معلم باید اطلاعات خوبی داشته باشد، یک بحثی در ابتدا ما داشتیم که الگوی رفتاری و بازسازی و پیشرفت کشور چه باشد. یک عده می گفتند ژاپن، خب ما باید بدانیم ژاپن مدرنیته را با سنت های خودش تلاقی می دهد و همسازی می کند. اما در کشور ما هر سنتی را که از گذشته داریم حاضر نیستیم در آن تغییر بدهیم و نوسازی کنیم. فرض بفرمایید اگر بخواهیم فتودالیت را در ژاپن نگاه کنیم مثلاً آن کیمونویی که آن ها می پوشند، به عنوان مثال، فقط ظاهرش مانده و دیگر چیزهای دیگری نمانده. این فرهنگ را ژاپنی ها همه ساله، بدون

## برمکی: تاریخ

### خودش گره

### خورده به

### سیاست و

### نمی شود این

### دو تا را از هم

### جدا کرد. اگر

### من هم نخواهم

### دانش آموز مرا به

### محدوده سیاست

### می کشاند، اگر

### از گذشته باشد،

### یعنی معاصر

### نباشد، با گفتن

### افسانه ها و

### داستان ها سعی

### می کنیم این

### انگیزه را در

### آن ها ایجاد کنیم





**خلیل رستمی:** این یادگیری مادرزادی نیست، باید برود مطالعه کند. الان چند نفر از معلم‌های ما می‌دانند چرا ژاپن پیشرفت کرده؟ آیا معلمان ما کتاب‌های رشد و توسعه را مطالعه کرده‌اند؟ وقتی مطالعه نباشد خب نقص داریم. دانش، مادرزادی که نیست!

**جوادیان:** آقای دکتر الماسی، جناب عالی بفرمایید.

من از خدمت دوستان حاضر یک سؤال کلی دارم چرا تاریخ‌نگاری محلی کرمانشاه در نگاه شماها مغفول مانده؟ چرا تاریخ‌نگاری محلی نمی‌کنید و کلا در منطقه غرب ایران، خیلی تاریخ‌نگاری کم‌رنگ است؟ چرا کتاب نمی‌نویسیم؟ مثلاً آقای علوی کیا چرا در مورد کرمانشاه نمی‌نویسند؟ الان شما نگاه کنید اولین نکته‌ای را که مورخ اشاره می‌کند می‌گوید که چون علاقه به زادبوم دارم این را نوشتم.

**محسن رستمی:** اگر روزی بتوان فهرستی از پایان‌نامه‌های دانشگاهی فارغ‌التحصیلان کرمانشاهی رشته تاریخ، در مقاطع مختلف تحصیلی را، چه در خارج و چه در داخل کشور، تهیه کرد ثابت خواهد شد که اتفاقاً کرمانشاهی‌ها بسیار هم به موضوعات مختلف تاریخ شهرشان علاقه‌مند و حساس هستند. به نظر من آنچه باعث پدید آمدن چنین احساسی در نزد برخی، از جمله آقای دکتر الماسی شده، در واقع نگارش این پایان‌نامه‌ها و خاک خوردنشان در قفسه‌های کتابخانه‌های دانشگاه‌های مختلف است و این یک اشکال بزرگ در نظام تولید و نشر علم در کشور ماست. علاوه بر این یک

عامل جداگانه و قوی دیگر انباشته شدن بازار کتاب از آثار کم‌ارزش با موضوع تاریخ کرمانشاه است؛ آثاری که توسط افراد غیرمتخصص، اما بی‌شک علاقمند و پرتلاش، پدید آمده است. این آثار غیر علمی عملاً و به شکلی جدی فرصت ابراز وجود را از دست متخصصان تاریخ و آثار علمی‌شان می‌گیرند. به طوری که بسیاری، حتی فرهیختگانی که یا تحصیلاتشان در دیگر رشته‌هاست و یا با وجود داشتن تخصص در رشته تاریخ، به هر دلیل، این آثار را به شکلی عمیق، و شاید کامل نخوانده‌اند، دچار این توهم هستند که گویا تألیفات مزبور، هر کدام ختم‌الکلامی در موضوعات مختلف تاریخ کرمانشاه می‌باشند. به‌خصوص اینکه مؤلفان این آثار با روابط عمومی قوی و شهرتی که از راه چاپ چنین تألیفاتی به دست آورده‌اند و حضور دائمی در وسایل ارتباط جمعی، خود را به‌عنوان دانشمندانی صاحب سبک شناسانده و به این توهم دامن می‌زنند که کار آن‌ها در نوع خود بهترین می‌باشد. طبیعی است که ناشران نیز در چنین شرایطی میل چندانی برای به خطر انداختن سرمایه خود از طریق چاپ آثار افراد کمتر شناخته شده و با موضوعاتی به موازات موضوع آثار آن افراد مشهور، نداشته باشند. هرچند که به لحاظ رعایت قوانین و اسلوب‌های تاریخ‌نویسی علمی، این نوع تألیفات قابل مقایسه با آن تألیفات غیر علمی نیست. از سوی دیگر صاحبان آثار علمی نیز معمولاً توان مالی چاپ آثار خود را ندارند، و گرفتن وام نیز برای به چاپ سپردن آثارشان ریسکی است که در صورت عدم بازگشت سرمایه می‌تواند مشکلات مالیشان را دوچندان سازد.

و اما ای کاش آنان که تاریخ را به‌صورت آکادمیک خوانده‌اند، علی‌رغم همه مشکلات، شجاعانه وارد این حیطه می‌شدند و با انتشار آثار علمی‌شان راه را بر عوامان تاریخ‌نویس می‌بستند و عرصه را از این طریق بر آنان تنگ می‌کردند.

**جوادیان:** خدا را شکر که این فرصت فراهم شد و ما در خدمت شما عزیزان بودیم از همه شما ممنونیم.

محفلی خوبی بود. امیدوارم برای خوانندگان هم قابل استفاده باشد.